شنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۴
۵۱۴
شماره ۴۳۹۰
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

استقبال از قسمت پایانی سریال «پایتخت» پیام‌های روشنی داشت

وقت تکثیر پایتخت

محمدحسین سلطانی
خبرنگار

هر فصلی از پایتخت آغاز می‌شود اولین چیزی که به ذهن اهالی رسانه خطور می‌کند این است که آیا در آخرین قسمت سریال، باز هم محاطب طالب فصل جدید می‌شود؟ این چه مسیری است که هفت فصل پس از بالارفتن تیتراژ پایتخت، پاسخمان به این سؤال بله است؟ یگذارید ماجرا از یک مصاحبه آغاز کنیم؛ مصاحبه با پیر مردی ۶۴ ساله که ایرانی هم نیست؛ ولی در پایتخت حضور داشت. جمعه ۲۲ فروردین‌ماه، قربان صابر؛ «فرهیختگان» گفت‌وگو کرد با کلاه‌گیف گفت: «در پایتخت در تاجیکستان پخش نمی‌شود؟» نظر قربان صابر ۶۴ ساله که حکم علی نصیریان تاجیکستان را دارد این است که پایتخت در تاجیکستان هم طالب خواهد داشت، اما چرا؟ مصاحبه با قربان صابر را گوش‌ای نگه دارید تا به یک گفت‌وگوی دیگری برسیم؛ اواسط هفته گذشته با آرش عباسی گفت‌وگویی گرفتیم درباره فقط و فقط یک سکانس. این امر شاید در وهله اول عجیب به نظر برسد؛ اما ما به دنبال یک جمله از حرف‌های عباسی می‌گشتیم و درنهایت عباسی ما را باید جمله به مقصودمان رساند: «مردم با این سکانس (دعوای نفی و بهنش) ارتباط برقرار می‌کنند چون ایرانی است ــ» ادعای عباسی به نظر ادعای بزرگی می‌آید، حتی برخی از کاربران صفحات مجازی هم به این صحبت‌ها تاختند و گفتند سکانس دعوای بهنش و نفی چیزی نبود جز واگیره‌های صفحات مجازی. همین مسئله ما را به شک انداخت. به سراغ یک پژوهشگر رفتیم؛ تینا چاسروئی امین که خود از تهیه‌کنندگان سابق صداوسیما و از مدرسان دانشگاه است. گفت‌وگویی با ما داشت و حدس ما را به یقین نزدیکتر کرد: «این سکانس و این گفت‌وگو در هر مکان دیگری می‌افتاد، نمی‌توانست به این اندازه این طور دقیق جامعه ایرانی و خانواده ایرانی را نمایندگی کند.» این ماجرا را گفتگر می‌کند؛ یعنی پایتخت ایفلدر از پیچیدگی است؟ اگر این میزان پیچیده است چرا در صفحات شبکه‌های اجتماعی خارج‌نشین‌ها و برخی داخلی‌های ساکن در متقیه این دو طیف، ایفلدر پایتخت سهل و بازاری در نظر گرفته می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال و تمامی سؤالات بالا، تنها نیاز به یک اتفاق داشتیم.

پاسخ در ۲۷ فروردین است

مدیران تلویزیون تصمیم می‌گیرند ۲۷ فروردین‌ماه ۱۴۰۴ مخاطبان با عوامل سریال، قسمت آخر پایتخت ۷ را ببینند. سه جلسه تبلیغ در حدو اندازه زیر نیز پس از اتکا می‌کند؛ اما جمعیتی که به سالن همایش‌های برج میلاد می‌آید چشمگیر است. در نگاه اول، مهم‌ترین چیزی که به چشم می‌آید حاشیه است. تقریباً هیچ‌کدام از حاضران در سالن برای تماشای قسمت آخر پایتخت، به صورت فردی یا جای در قالب یک جمع دوستانه به مراسم نیامده‌اند. مورد دومی که حواس ما را به خود جمع می‌کند تفاوت پوشش است. از مانتو به تن‌ها و روسری به سرها بگیرید تا کسانی که شال و روسری روی سرشان بند نمی‌شود. مورد سوم از تکانت شب بیست‌وهفتم و دوم فروردین‌ماه مدل ماشین‌های پارک‌شده در پارکینگ برج میلاد است. در میان خودروها آنچه بیش از اندازه به چشم می‌آید خودروهای داخلی و البته تعدادی از خودروهای خارجی است که تعدادشان به حدود ۳۰ درصد از کل حجم پارکینگ هم نمی‌رسد. چرا وضعیت پارکینگ برج میلاد با پایتخت دارد؟ چرا آرش عباسی می‌گوید دعوای بهنش برای ایرانی است؟ چرا طیف مختلفی از پوشش‌ها به تماشای پایتخت می‌نشینند؟ چرا تنها این همین می‌گوید تعاملات درون سریال پایتخت تماماً آیرانی است؟ با تمام این حساب‌ها، این روند که ادعایی را مطرح کنیم که شاید در نگاه اول به واگیره‌های خوش‌بینانه شبیه باشد؛ پایتخت برآیند جامعه ایران است، چه جدفعل اول‌تکن که آن را به سیروس مقدم منتسب می‌کنند و چه جدفعل اخیرش که می‌گویند اثر محسن تنابنده است.

پایتخت از ضعیر ایرانی برآمده و همین آن را برای محاطب جذاب می‌کند. سریال عصیاً از جامعه ایران درک دارد. در مقابل رفتار و گفتار یک سلیقه ایرانی خاص را به ایرانی‌ها می‌دهد. این مدل رفتار و گفتار یک خانواده ایرانی خاص است. شاید کمتر خانواده‌ای باشد که یکی از کاراکترهای پایتخت را مصداقی از یکی از اطرافیانش نبیند. مخاطب با ذات کاراکترهای پایتخت هویات می‌شود و احساس می‌کند که شخصیت‌ها با او مماهست دارند.

ترایبی هما تنها یک شوخی ساده نبود

اجازه بدهید برای شرح این ادعا، نگاهی بیندازیم به قسمت اول پایتخت ۷. سریال با چه آغاز می‌شود؟ با مراجعه همای دامنان به ترایبی اما چرا ترایبی؟ بنا بر آمارهای رسمی ــ سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره کشور، مراجعه به ترایبی در چند سال اخیر ۳ برابر افزایش پیدا کرده و مراجعه به روانشناسی از طبقه بالای جامعه به طبقه متوسط رسیده است. همین یعنی همراهی یک بار با درگیری‌های جامعه.

پایتخت در تمام این سال‌ها نشان داده می‌خواهد هم‌پای طبقه متوسط شهرنشین حرکت کند و به همین دلیل است که نقی هنوز مستاجر است. به همین دلیل است که ارسطو به عنوان یک بازمانده دهه ۶۰ مدام در حال تلاش برای تغییر طبقه خود است؛ اما باز هم به خانواده بازمی‌گردد. آنچه هر فصل از پایتخت را سر یا تکه می‌دارد و هر فصل به تعداد محاطبان این سریال اضافه می‌کند، یک دیالکتیک است. دیالکتیکی که یک طرف آن خانواده ایستاده و طرف دیگرش شرایط کنونی جامعه. حاصل این دیالکتیک می‌شود خانواده‌ای که باز شرایط اجتماعی را کنار می‌زند و به وحدت افراد می‌رسد. پایتخت فوتبالیست به یک سریال معمولی به نظر برسد؛ اما شباهتی میان این حرف فایدی و اتفاقی که درون بزرگ آن شده، هان دیالکتیک میان وضعیت جامعه و خانواده که صحبتش را کردیم. در انتهای شب هم در این تعارض به سمت خانواده می‌رود و در پایان قصه‌اش این خانواده است که زنده می‌ماند. هرچند، از خانواده شب‌ها و در انتهای شب هر دو اثری حتاً مکان هست. تفاوتی قابل توجه میانشان ایجاد می‌شود. پایتخت از خانواده طبقه متوسط خارج از شهرهای بزرگ حرف می‌زند و در انتهای شب ــ منطقاً‌ش تهران و شهرهای بزرگ صنعتی است. جدای از این تفاوت شباهت‌هاست که توجه‌ها را جلب می‌کند؛ در دو اثر این مردها هستند که تجارتند و زن‌ها هستند که فداکاری می‌کنند. این انگاره‌ای است که در میان مردم طبقه متوسط ایرانی جریان دارد. در هر دو اثر خانه مسئله است و به درستی محیط زیست افراد داخل را نشان می‌دهند و... اما این روایت‌ها با وجود همه بالا و پایینی که دارد مخاطب را خسته نمی‌کند و حتماً دنبال ردی از خودش در این سریال می‌گردد.

۵. «عمل نگارش» پایتخت ۱ «سفر» نوشته و کل فیلمنامه را من نوشتم اما طراحی توسط محسن تنابنده صورت گرفت. بعد آن را در جلسه‌ای با هم سبک سنگین کرده و به خط داستانی می‌رسیدیم. درنهایت من متن را می‌نوشتم. محسن تنابنده می‌خواند و بسیاری از بخش‌ها تغییراتی می‌کرد. تقریباً می‌توانم بگویم تمام متن‌های ما دو بار سه بار بازنویسی شد. به این دلیل که لحن روایت متعلق به تنابنده است. من در پایتخت ۱ «هم بودم و هم نبودم» و در قسمت ۲ نبودم و خلا برگشتم اما این لحن که از متن خروج می‌شود تا اجرای بازیگران، بازی‌گردانی در جزئی از حاضر لوکیشن و طراحی صحنه و لباس اینها پیدا می‌کند، دیدگاه محسن تنابنده به پدیده پایتخت و مخاطب خود او است. بنابراین من سعی می‌کردم خودم را به این لحن نزدیک کنم. شاید چون سلیقه‌های ما خیلی به هم نزدیک نبود؛ نتیجه خوبی می‌گرفتیم و این چالش‌ها، به متنی می‌انجامید که بخش‌هایی از لحن پایتخت در آن بود، بخش‌هایی از دیدگاه‌های من را در آن می‌دیدید. در چکش نهایی هم‌ها کل کل کردن‌ها گرچه خیلی اذیت می‌شدیم اما نتیجه خوبی می‌گرفتیم. آنچه محسن بر آن اصرار داشت این بود که باید ایده‌ها رضایت بدهیم؛ این حرف‌های خشایار الوند بعد از پایتخت ۳ شان

۷ سکانس برای ادامه دادن ایدهٔ معمولی‌ها

عاطفه جعفری
دبیر گروه فرهنگ

۱. چندسال پیش دوستی که در یک مرکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست کار می‌کرد یک‌جا گفت‌وگو کرد با کلاه‌گیف و تلخی‌اش را بازگرداند بچه‌هایی بود که به سرپرستی گرفته شده بودند و خانواده‌ها بعد از مدتی کوتاه، به هر دلیلی آن‌ها را به مرکز برمی‌گردانند و حالا باید زخم‌های این نخواستن را برای این بچه‌ها درمان می‌کردند، زمانی که در پایتخت ۷ هما برای ساکن ۳ قسمت آخر دلیل دوست داشتنش را توضیح می‌داد، دقیقاً باید آن خاطرات افتاد و اینکه جطور کیف صحنه درست و حساب‌شده می‌تواند روی مردم تأثیر بگذارد.

۲. سرش را روی ضریح گذاشته و با همان زبان همیشگی در حال راز و نیاز است و بعد از به تصمیم گرفتند پایتخت را بسازند، نگاهمان این بود حتی خانه... » بقیه شعر را یادش می‌رود. درست مثل همه مردم معمولی که وقتی به دوره‌پری حرم می‌رسند، یادشان می‌رود چه می‌خواستند و چه باید بگویند. ما ارادتمان باقی است و پایتخت در ادامه مانند مردم معمولی رفتار کرد و نویسنده نخواست با خرق عادت‌های آن چنانی متنی بنویسد که هیچ کس باورش نکند اما با نوشتن و گفتن همین جمله که «امام رضا(ع) هیچ تنابنده‌ای

پایتخت؛ بازگشت به آینده

سجاد بلوکات
دستیار سردبیر

سریال «پایتخت» با پایان خوبِ پرونده همچنین را در ذهن بسیاری از اهالی فرهنگ باز کرد؛ یک تلنگر بزرگ درباره قدرت تلویزیون و اینکه این رسانه در هر زمان و شرایط می‌تواند چه نقش‌آفرینی قابل توجهی داشته باشد. از روزهایی که تلویزیون ثابت یا سال در سال ۱۳۳۵ متولد شد تا امروز این نقش با وجود همه رقیبان سرسخت همچنان غیرقابل کتمان است. حتی کاتی که در ذهن بسیاری از افراد به عنوان پاشنه‌آشیل این رسانه گفته می‌شود، خود می‌تواند نماد باز برنگردنی به نسبت دیگر رقبا باشد.

جمعه معرفی وجود دارد که در کشور هایی که معیزی وجود دارد، هنر مند به تاجار محبور به مهاجرت می‌شود. اگر به این اشاره می‌کنیم؛ به این خاطر است که ارسطو لایه‌های زیرین برای یک اثر هنری می‌شود. من البته در این پادداشت آنچه تلویزیون را از شبکه خانگی متفاوت کند، سانسور و معیزی نمی‌گویم. من به آن اقتضائات مخاطب میان یک رسانه فراگیر و پرنفوذ در جامعه نسبت به یک رسانه سودمحور مثل نمایش خانگی می‌گویم.

در این دیدگاهی، جزئیات را باید یک سؤال مهم در ذهن خود پاسخ بدهید؛ اینکه گفتا مخاطب را برای تولید اثر انتخاب کنم؟ سیمینا با نمایش خانگی با یک بازه مشخصی از مخاطب طرف است و همین باعث می‌شود خروش راشنان وجود داشته شود. این هم خوب است هم بد که توضیح اجمالی اش در این پادداشت نمی‌گنجد. این گزاره گفته شد به معنای تعریف از معیزی و فضای تلویزیون نیست. آنچه از هم‌فعلاً با فرمول هم ۶۰ می‌خندند.

با این تعریف، نویسنده و کارگردان مجبور می‌شوند در قالبی که مخاطب می‌خواهد شکل بگیرند و آثار تولیدی در این پلتفرم‌ها هم‌سو با شیوه مصرف‌شان. تمرکزی مخاطب جوان با علاقه‌مندی‌های گفته شده یعنی این تولیدات قدرت تجمیع مخاطب را است و بعد از تولید در بازار هم این رفتار را توجیه می‌کند. مخاطب به مثابه مشتری تشخیص می‌دهد چه چیزی بپیند و چه چیزی ساخته شود. وقتی بقال سر کوچه، روحانی محل، زن خانه‌داری که در دهه پنجم و ششم زندگی است، در این مارکت حضور ندارند پس توقع اینکه اثری برای این مخاطبان ساخته شود یا او را درگیر کند، بیجا و غیرمنطقی است. از این رو تفاوت ماهیتی رسانه فراگیری مثل تلویزیون با شبکه خانگی و ماهواره و دیگر پلتفرم‌ها خیلی خودش را نشان می‌دهد که به قول مارشال مک‌لوهان، گیرایی فوق‌العاده‌ای برای تودها دارد.

این تلویزیون است که می‌تواند بستر یک پیام یا روایت یا قصه را برای همه اقشار فراهم کند و از کودک تا کهنسال، با این بستر قابلیت کنار هم قرار گرفتن را پیدا کند. این بستر قوی در اختیار سریالی مثل پایتخت قرار می‌گیرد امکان ایجاد وحدت بین تودها را فراهم می‌کند. پایتخت در این رسانه فراگیر می‌تواند اثر از رشندی شود. اما چرا و کجا؟ در جایی که ملاحظات سازمان یا نظام مسائل محتوایی، به نویسنده و کارگردان که در چهارچوب مشخص می‌دهد و آن‌ها را موظف می‌کند در این چهارچوب قصه را روایت کنند. چهارچوب موجود در تلویزیون باعث می‌شود خلاقیت در ایجاد موقعیت متفاوت در طرز و فاصله‌گیری بیشتر خودش راشنان وجود دهد و هر خلق شود. این هم خوب است هم بد که توضیح اجمالی اش در این پادداشت نمی‌گنجد. این گزاره گفته شد به معنای تعریف از معیزی و فضای تلویزیون نیست. آنچه از

شنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۴
۵۱۴
شماره ۴۳۹۰
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

کام‌بک پیروزمندانهٔ نقی معمولی و تلویزیون در مشهد

ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

شهرهای بزرگ، مردم را هم برخنداند که در عمل موفق نیز شد، اما «مهاجرت» در مقام «دال مرکزی» این سریال با ادامه‌دار شدنش کم‌کم به حاشیه رفته و به‌قول راهکارهایی برای ادامه‌دار شدنش و به فصل هفتم رسیدن «پایتخت» بعثی ایده کلی و ثابت این مجموعه را بگیرید. در سوی دیگر ماجرا اما «محاطب» قرار دارد که هدفش از تماشای تلویزیون و برنامه‌های آن بدون آن که تمایلی به کسب معرفت و دانش داشته باشد، «سرگرمی» است و به «پایتخت» و آثاری از این دست به‌عنوان بهانه‌ای برای خندیدن نگاه می‌کند. یک اصل در سینمای روایی و داستانی وجود دارد که در مورد صنعت سریال‌سازی هم کاربرد پیدا می‌کند و آن هم چیزی جز برآورده کردن نیازهای مخاطب نیست. طیف قابل توجهی از مردم ایران به این خاطر پایتخت را دوست دارند که این مجموعه بیش و پیش از هرچیز به مصداقی برای خنداندن و سرگرم کردن تماشاگران هدف خود بدل شده است و کاری که باید را درنهایت انجام می‌دهد. «نقی»، «ارسطو»، «رحمت» و «بهنام» و... تیپ‌های ثابت و گاه تکبُعدی‌اند که در کنیم «ارسطو» در قسمت نوزدهم از فصل هفتم این مجموعه دقت کنید. فیلمنامه‌نویس ضمن اشاره به این اصل قابل قبول میان مردم که «مسهم مشخصی از حق نزد هریک از افراد محفوظ است»، اقدام به کنارش مثل کرده و توانسته با استفاده از دیالوگ‌های رایج میان خانواده‌های طبقه متوسط و فرودست به بازآفرینی موقعیت‌های آشنا شده تا برنامه «پایتخت» کماکان طرفداران زیادی داشته باشد و انتظارات آن‌ها را در حد مقبولی برآورده کند.

دست به موفقیت‌های آشنا نزن: نسبت پایتخت با وقایع اجتماعی و سیاسی در بیشتر فصل‌های آن باعث شد تا محاطبان از محسن تنابنده و گروه انتظاری جز روایت پُرش‌هایی از زندگی و نحوه زیست خود در قاب تلویزیون نداشته باشند؛ به عبارت دیگر، هر ایرانی می‌توانست با اندکی تسامح خود را در آینه پایتخت ببیند و به‌قول اهل فن با تیپ‌های موجود در سریال در بزنگاه‌هایی همدات‌پنداری کند. خوش‌نشینی نقی معمولی و آوارگی خانواده‌اش میان این خانه و آن منزل در تمام این هفت فصل و شکست‌ها و موفقیت‌های گذرای‌اش چیزی بود که او را در نسبت مشخصی با قاطبه ایرانیان قرار می‌داد و باعث می‌شد تا پیگیری ماجراهای موجود در قصه به امری عادی و رایج تبدیل شود؛ درواقع، یکی از دلایل موفقیت پایتخت و برند شدنش در گرو ارتباطی بود که محاطبان میلیونی تلویزیون با آک‌شدها و گشتن‌های تیپ‌های پایتخت برقرار می‌کردند. «بهنام» و... تیپ‌های ثابت و گاه تکبُعدی‌اند که در کنیم «ارسطو» در قسمت نوزدهم از فصل هفتم این مجموعه دقت کنید. فیلمنامه‌نویس ضمن اشاره به این اصل قابل قبول میان مردم که «مسهم مشخصی از حق نزد هریک از افراد محفوظ است»، اقدام به کنارش مثل کرده و توانسته با استفاده از دیالوگ‌های رایج میان خانواده‌های طبقه متوسط و فرودست به بازآفرینی موقعیت‌های آشنا دست بزند و یکی از برگ‌های برنده این سریال در قسمت‌های پایانی اش را رو کند. افراد وقتی مشاهده می‌کنند که یک اثر نمایشی به‌شکلی عینی و اتصامی با موقعیت اقتصادی و اجتماعی آن‌ها دست‌به‌کار است، به آن واکنش مثبت نشان می‌دهند و کاری هم به موارد مورد اشاره منتقدان و کارشناسان امر ندارند. ارتباط «نقی» با «اما» سرپیچ و گاه دست‌و پا چلفتی‌اش هم با گرته‌برداری از روابط خانوادگی موجود در خانواده ایرانی به مرحله اجرا رسیده و از این بابت مماس با واقعیت است. یکی از وجوه متمایز آثار تلویزیونی شاخص در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شمسی با دیگر کارها این بود که تولیدکنندگان‌شان در راستای شانساندن تیپ‌های خود به مخاطب برای آن‌ها «نکته کلام» مشخص می‌کردند و با تکرار، آن‌ها را برسر زبان‌ها می‌انداختند؛ این روند در سریال «پایتخت» و در تمام هفت فصل آن ادامه پیدا کرد و به ادبیات عامه مردم کوچه و بازار تبدیل شد. عبارتی نظیر «بُریم مشهد»، «زنته»، «حساس نشو»، «خوش گلدین»، «برنجی‌آم، مجلسی‌آم»، «من گنگستر بیمه»، «من باخته، بدم باختم» و... پیش از آن که در ارتباطی با منطق درونی قصه داشته باشد، به بحث امتحان پس‌داده جذب بیننده و فراهم کردن زمینه به منظور تماشای هرچه بیشتر پایتخت براساس فرمول‌های از پیش تثبیت‌شده موجود مرتبط هستند؛ به طوری که مردم همان‌گونه که «شب‌های محفوظ است»، «بلوز چین» و «خانه‌بدوش» و... را با کمک تکیه‌کلام‌ها به یاد می‌آورند، پایتخت را نیز در آینده با استفاده از این فاکتور به خاطر خواهند سپرد.

هما؛ واقعی‌ترین تصویر از زن بودن

مریم قضائی
خبرنگار گروه فرهنگ

شاید برای آن‌هایی که شش فصل قبلی «پایتخت» را دنبال کرده‌اند، حرف هایم رنگ و بوی تکرار داشته باشد. اما برای من که «پایتخت» را تا فصل هفتم، پراکنده و گاه‌بی‌گاه دیده بودم، این ۲۲ قسمت، طعمی دیگر داشت.

مشکل گرفت. انگار هر کدام در نقش خود عضیق در شده بودند و شخصیت‌هایشان باور پذیرتر از همیشه شده‌بود. از نقی که برای بهنش یک دعایی فضول و دخالت‌کننده بود و برای دخترانش، پدری وابسته و کنترل‌گر؛ تا بهنش که با ضلبوت‌ها و دلخوری‌هایش نماینده نسل جوان بود و من هم با هر حرص و جوشش، همراه می‌شدم. فهیمه و رحمت که سرانجام بر سر از فصل‌های دوری به هم رسیدند و ارسطویی که شاید شری آخرین همسرش باشد، همه‌وهمه، آن‌قدر واقعی تصویر کرده که محصوص انسان ایرانی و منطقه ماست. اتوپیایی که با تمرکز روی مفهوم جمع گرایی یک خانواده ایرانی ــ آن را در برابر تغییرات اجتماعی پیروز می‌گرداند. همین نکته پایتخت است که باعث می‌شود قربان صابر تاجیکستانی طالب این اثر باشد. برای مردم کشورش باشد. چون مسائل ما و تاجیکستان هر دو شبیه به یکدیگر است. نعتها تاجیکستان بلکه می‌توان گفت آنچه پایتخت درباره آن سخن می‌گوید، مسئله کشورهای در حال توسعه‌ای است که نمی‌خواهند از خانواده عبور کرده و پایه‌های اجتماعشان را روی فردیت افراد بنا کنند.

پایتخت سوال نیست، پاسخ است

فراموش کردن این نکته که پایتخت اثری است با استانداردهای مقبول کمدی و یک سر و گردن بالاتر از کمدی‌های سطح اینترنتی تلویزیون و مخاطب‌شان چیز جدیدی نیست. از طرفی اینکه پایتخت دارای ایرادات فاحشی چه در فیلمنامه و چه در کارگردانی و بازی است هم چندان جیز غریبی نیست اما نکته‌ای که نباید فراموش کرد این است که پایتخت برای آنچه و حاصل جامعه ایرانی است. سریالی که از اساس می‌داند چه می‌خواهد و می‌داند چگونه بگوید. در دام کلیشه نمی‌افتد و ساختارش را ضمن تغییرات کاراکترها حفظ می‌کند. پایتخت مخاطب را بلد است و مخاطب هم پایتخت را. حاصل این وضعیت می‌شود حضر و گمان‌های مخاطب برای فصل هشتم. سریالی که نه‌تنها مسئله جامعه ایران امروز را مطرح می‌کند بلکه پاسخ‌هایی هم برای آن دارد. راستی چند سال دیگر تلویزیون تا حالا به فصل هشتم رسیده؟

خاک حاصلخیز فرهنگ‌سازی

سیدامیرحسین دین‌پرور
خبرنگار

نوروز ۱۳۹۰ که برای اولین بار با خانواده‌ای اهل شبکه‌ام در سفر آنها به پایتخت هم‌سفر شدم، کسی فکرش را هم نمی‌کرد این خانواده آنقدر در دل مردم ایران جا باز کنند که ۱۴ سال بعد در شب چهارشنبه ۲۷ فروردین ماه قلب‌های یک ایران از پای گیرندهای تماشاگر پایتخت را نشانه‌گیری کند؛ بله پایتخت سریالی است که نه‌تنها برای پایتخت‌نشینان و تهرانی‌ها جذاب است، البته برای ایران هم جذاب است. سریالی که از اساس می‌داند چه می‌خواهد و می‌داند چگونه بگوید. در دام کلیشه نمی‌افتد و ساختارش را ضمن تغییرات کاراکترها حفظ می‌کند. پایتخت مخاطب را بلد است و مخاطب هم پایتخت را. حاصل این وضعیت می‌شود حضر و گمان‌های مخاطب برای فصل هشتم. سریالی که نه‌تنها مسئله جامعه ایران امروز را مطرح می‌کند بلکه پاسخ‌هایی هم برای آن دارد. راستی چند سال دیگر تلویزیون تا حالا به فصل هشتم رسیده؟

شکوه معمولی بودن

محمدحواله سلطانی
خبرنگار

هفت فصل، ۱۴ سال و بیش و ۱۲۰ قسمت. «پایتخت» با این آمار و ارقام بی‌شک بلندپروازی، محبوبیتِ و موفقیتِ برند نمایشی تاریخ تلویزیون است؛ سریالی که با وجود تمام فراز و فرودها، هنوز هواداران پرشمار دارد و این روزها تنها محتوای «خیابان خلوت‌کن» در سبد تولیدات تلویزیون است. ایده ساده اما فکرشده سریال نوروزی سال ۱۳۹۰ شبکه سه، به طرزی باورنکردنی مورد استقبال قرار گرفت و نقاط‌های مکرر برای ادامه ساخت آن «پایتخت» را به یکی از افتخارات همیشگی تبدیل کرد؛ سریالی که با گذشت بیش از یک دهه، هنوز محبوب است و متولدان سال‌های پس از آغاز پخش «پایتخت» هم آن را دوست دارند و از تماشای قصه‌های «پایتخت» لذت می‌برند.

فصل هفتم پایتخت قصه‌ای تجمع‌دار داشت و مایه دستانی‌اش، از قدرت لازم برای ریتم‌دادن به یک سریال ۲۲ قسمتی می‌بهره بود. این ضعف بزرگ، خاصه در مقایسه با فصل‌های اول تا سوم سریال که داستانی پرکشش و پرماجرا داشت بیشتر به چشم آمد. اما خروجی‌های تأثیرگذار، نوآوری‌های فنی و ماجراجویی‌های تکنیکی سازندگان «پایتخت» درکنار دلنشکی بیننده‌ها به نظر نمی‌رسد و حضور کاراکترهای قصه در حرم امام‌رضا(ع) گلدنر دلنشین و باورپذیر است که رکورد جست‌وجوی زائر در سازمان حج در نقه برداشته است. سازندگان این سریال به درکی عمیق از شمارش معکوس برای ساخت فصل هشتم پایتخت آغاز شود. محسن تنابنده و همکارانش، حالا و ۴۱ سال پس از آغاز پایتخت به فرمولی رسیده‌اند که می‌تواند این سریال را تاسال‌ها بر صدر برنامه‌های تلویزیون بنشاند و محبوبیتش را روزبه‌روز بیشتر کند؛ **آینهٔ زندگی ایرانی:** آن‌چه‌ای پایتخت به معنای دقیق کلمه معمولی اند. با سبک زندگی‌شان، از ترجمات و بازدهای معمولی... هیچ‌کدام ادعاهای زیاد نمی‌کنند، حرف‌های بزرگ نمی‌زنند، شعار نمی‌دهند و مصنوعی به نظر نمی‌رسند. نه دروغگفتن‌هایشان آن‌را تبدیل به اُمولهایی شیاد می‌کند و نه احترام گذاشتن آن‌ها به یک‌روحاتی را از آن‌ها شخصیت‌هایی رباکار می‌سازد. خوب بود آدم‌های «پایتخت» درهم‌اند. برای همین هم اشتباهاتشان واقعی است هم‌درست کارپشان باورپذیر؛ هم اندوهشان لذت‌بخش است هم شادی‌شان بیننده‌ساز؛ یا روح زمانه نزدیک‌تر می‌کند، حتی تغییرات گریم بازیگران و تفاوت‌های قد و اندام‌شان هم‌ساز با شعارهای ایدئولوژیک نیست. حتی گوخردن قصه خانواده معمولی به ماجرای داعش هم کلیشه‌ای از کار درنمی‌آید. دور افتخار نقی معمولی با برچم ایران پر از قهرمانی در مسابقات جهانی کشتی ساخته‌زنده به نظر نمی‌رسد و حضور کاراکترهای قصه در حرم امام‌رضا(ع) گلدنر دلنشین و باورپذیر است که رکورد جست‌وجوی زائر مجموع و به‌ویژه در مقایسه با فصل هشتم، به یک‌تجربه موفق تبدیل نمود تا شمارش معکوس برای ساخت فصل هشتم پایتخت آغاز شود. محسن تنابنده و همکارانش با تمام تفاوت‌های فصل قبل پایتخت، با تمام تفاوت‌های هر خود از ابتدا تا انتها، با تمام تفاوت‌های هر خود از ابتدا تا انتها، با تمام تفاوت‌های هر خود از ابتدا تا انتها